

گفت‌وگوی «جوان» با حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمد کهوند، کارشناس بازی‌های رایانه و سواد رسانه

اگر حفاظت از فرهنگ مجازی را فقط به خانواده‌ها بسپاریم شکست حتمی است



یکی از مشکلات اصلی در مدیریت رسانه این است که بسیاری از والدین آشنایی چندانی با ابزارها و برنامه‌های کنترل فرزندان ندارند. اغلب برنامه‌هایی هم که در این زمینه معرفی می‌شوند، فقط گزارش می‌دهند که «فرزند چه کاری انجام داده است»، در حالی که پرسش اصلی این است: والدین پس از فهمیدن چه کاری می‌توانند انجام دهند؟ چرا امکان «پیشگیری» در اختیار آنان قرار داده نمی‌شود؟

گفته کهوند، اگر حفاظت از فرهنگ و ارزش‌های ایرانی در فضای مجازی را تنها به خانواده‌ها بسپاریم، نتیجه مشخص است: «شکست حتمی». تجربه جهانی نیز نشان می‌دهد مدیریت ملی و ساختاری تنها راه مقابله با آسیب‌های فضای مجازی است. کشورهایی مانند چین و روسیه یا حتی آمریکا و اتحادیه اروپا، محدودیت‌ها و قوانین سختگیرانه‌ای برای سرویس‌های خارجی وضع کرده و خدمات بومی خود را توسعه داده‌اند؛ از محدودیت سنی و کنترل محتوا برای کودکان گرفته تا جریمه والدین در صورت بی‌توجهی. بنابراین این امکان وجود دارد، اما نیازمند اراده‌ای سیاسی است. نمونه‌های اخیر در شرایط بحرانی نیز نشان داد اگر اراده باشد، حتی فضاهای ظاهرأ غیر قابل مدیریت هم قابل کنترل هستند. به عقیده این متخصص، رسانه‌ها نیز نقش کلیدی دارند. آنها نباید تنها به توصیه به والدین بسنده کنند بلکه باید مسیر توجه جامعه را به سمت اصلاحات ساختاری و مدیریت حاکمیتی هدایت کنند. وقتی مسئولیت صرفاً به خانواده‌ها سپرده شود، بار اصلی کنار گذاشته می‌شود و فشار بر والدین افزایش می‌یابد، اما اگر رسانه‌ها این واقعیت را بر جسته کنند که فضای مجازی فعلی نه تنها به تقویت روابط خانوادگی کمک نکرده بلکه بسیاری از ارزش‌ها و فرهنگ‌های بومی را تهدید کرده است، می‌توان مطالبه عمومی و فشار برای اصلاحات ملی ایجاد کرد. حال پرسش واقعی دیگر این نیست که کودکان از فضای مجازی استفاده کنند یا نه، بلکه این است که آیا با مدیریت ملی بر فضای مجازی وجود دارد یا این میدان ارزش‌ها و اخلاق، به دست جریان‌های خارجی و صهیونیستی سپرده شده است: حفظ فرهنگ ایرانی و تربیت اخلاقی نسل نو، بدون اصلاح ساختاری و قوانین ملی، تنها یک آرزو باقی می‌ماند اما تجربه‌های موفق جهانی اثبات کرده‌اند با اراده و مدیریت درست، می‌توان فضای امن و بومی ایجاد کرد؛ جایی که خانواده‌ها بتوانند با آرامش فرزندان‌شان را در مسیر درست هدایت کنند و ارزش‌ها به جای محوشدن، باز تولید شوند. این مصاحبه، راهکارهای عملی را برای اصلاح ساختاری، قانونمند کردن فضای مجازی و نقش خانواده و رسانه‌ها در حفاظت از کودکان و فرهنگ ایرانی بررسی می‌کند و نشان می‌دهد آینده کودکان در این فضا چگونه می‌تواند امن و بومی شکل بگیرد.



■ محبوبه قربانی
 ۱۶مهرماه روز کودک نام داشت؛ روزی که در تیرماه ۱۳۷۶ به پاس توجه به حقوق کودکان و جایگاه آنان در جامعه، در جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسید. برای حفظ و استمرار این تعهدات، لازم است کودکان را در چارچوب دنیای امروزشان شناخت و بررسی کرد چراکه کودکان امروز با گذشته تفاوت دارند، حضور گسترده آنها در فضای مجازی، دنیای دیجیتال را به بخشی جداناپذیر از زندگی آنها تبدیل کرده است. این فضا، تجربه‌های آموزشی، تفریحی و اجتماعی کودکان را شکل می‌دهد ولی بر رفتار، ارزش‌ها و اخلاق آنها تأثیری عمیق می‌گذارد، اما کنترل این فضا بر عهده کیست؟ مشخص است، خانواده‌ها به تنهایی نمی‌توانند همه خطرها و تهدیدها را مدیریت کنند. حفاظت از ارزش‌ها و فرهنگ ایرانی امروز بیش از همیشه نیازمند مدیریت ملی و اراده حاکمیتی است. هنوز برخی فکر می‌کنند با آموزش والدین می‌توان از خطرهای فضای مجازی جلوگیری کرد اما تجربه داخلی و جهانی نشان می‌دهد این مسیر یک آرزو است تا راهکار عملی، حتی کشورهایی مانند ژاپن، آلمان، انگلستان و آمریکا با تمام برنامه‌های آموزش رسانه‌ای و پیشرفت‌های تکنولوژیک، هنوز با بحران‌های اخلاقی و تربیتی روبه‌رو هستند. حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمد کهوند، کارشناس بازی‌های رایانه، سواد رسانه و همچنین نویسنده کتاب «شبکه عنبکبوتی» تأکید می‌کند، انتظار از خانواده‌ها برای کنترل کامل فضای مجازی، غیرواقعی و ناعادلانه است. والدینی که ساعات زیادی از روز را به کار و دغدغه‌های اقتصادی اختصاص می‌دهند، به فرصت کافی دارند و نه ابزار لازم برای مقابله با جریان‌های خارجی و محتوای آسیب‌زننده. تشبیه ساده این است که اگر مدارس را به دست مدیران و معلمان فاسد بسپاریم و بعد از خانواده‌ها بخواهیم فرزندان‌شان آسیب نبینند، نتیجه مشخص است، بنابراین بار اصلی حفاظت از کودکان و فرهنگ ایرانی در فضای مجازی بر دوش حاکمیت و نهادهای سیاستگذار است؛ نهادهایی مانند شورای عالی فضای مجازی و شورای عالی انقلاب فرهنگی که باید با اراده و سیاستگذاری قوی، بستری امن و قانونمند فراهم کنند. به

از نگاه شما، شبکه‌های اجتماعی به شکل‌گیری شخصیت، رفتار، مهارت‌های ارتباطی و تعاملات اجتماعی کودکان کمک یا آن را تهدید می‌کنند؟

شبکه‌های اجتماعی می‌توانند هم به رشد و هم به تهدید شخصیت و مهارت‌های ارتباطی کودکان منجر شوند. تأثیر آنها یک‌طرفه است، یعنی هر محتوایی که به کودکان می‌رسد اثر منفی خواهد داشت. اگر محتوایی سالم و مفید ارائه شود، اثر مثبت دارد و اگر محتوا ناسالم باشد، آسیب‌زا خواهد بود. شبکه‌های اجتماعی در مقایسه با بازی‌های ویدئویی در تقویت مهارت‌ها ضعیف‌تر عمل می‌کنند اما قدرت اقناع و اثرگذاری بیشتری بر احساسات و اندیشه دارند، به همین دلیل اگر هدف «فتراسازی» باشد، بازی‌های ویدئویی مؤثرترند و اگر هدف «اندیشه‌سازی» و تأثیر بر احساسات باشد، پیام‌رسان‌ها و شبکه‌های اجتماعی ابزار بهتری هستند، البته این تأثیر زمانی مثبت است که شبکه اجتماعی در اختیار خود ما باشد و مطابق سیاست‌ها و برنامه‌های فرهنگی ما عمل کند. در غیر این صورت، وقتی پلتفرم‌ها در اختیار دشمن قرار دارند- که امروز غالباً چنین است- نتیجه به زیان خانواده‌ها خواهد بود. قوانین آنها برای ما طراحی نشده و همین موضوع موجب چالش‌های فراوانی برای خانواده‌ها شده است.

بنابراین محتوا و ترندهای شبکه‌های اجتماعی ممکن است انتظارات نادرست را رفتارهای غلط در کودکان ایجاد کند؟

به طور قطع شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها در حال اثرگذاری بر افکار و رفتار کاربران، به ویژه کودکان و نوجوانان هستند. این موضوع تنها یک امکان یا احتمال نیست بلکه یک واقعیت است. دلیل اصلی رایگان بودن این پلتفرم‌ها هم همین است، ما به خاطر لطف یا بی‌هرنیه بودن فناوری تحریم نشده‌ایم، بلکه هدف اصلی آنها نفوذ فرهنگی، تأثیرگذاری بر اندیشه و تغییر سبک زندگی است، به همین علت است که این ابزارها به سادگی و بدون هزینه در اختیار خانواده‌ها قرار می‌گیرند.

با توجه به مواردی که گفتید، والدین چگونه می‌توانند نسبت به حضور کودک را در شبکه‌های اجتماعی مدیریت کنند؟

مدیریت رسانه در خانواده موضوعی بسیار گسترده و چندوجهی است. ما همین تابستان دو جلد درباره «مدیریت رسانه در خانواده» چاپ کردیم. جلد اول با عنوان «گوشی‌ها روشن، خانواده خاموش» که به آسیب‌ها و چگونگی ایجاد آنها از سوی رسانه می‌پردازد و جلد دوم «گوشی‌ها خاموش، خانواده روشن» که راهکارها را جمع‌بندی کرده است. در جلد راهکارها ۱۰ اصل مدیریتی معرفی شده است که هر کدام بحث‌ها و قلمروهای مفصلی دارند. یک نکته مهم را همان ابتدا صریح می‌گویم. اگر دنبال راهکارهایی هستید که بر مبنای «حفظ ضمیمت فعلی» (مثلاً نگه داشتن اینستاگرام، تلگرام، فیلترشکن‌ها و غیره)

اگر سیاستگذار، ناظر و مجری مسئولیت تنظیم فضای رسانه‌ای را رها کند و همه چیز را به والدین بسپارد، نتیجه مانند وضع ایدم‌سازی خودرو و در کشور خواهد شد. وقتی راهبری و تنظیم‌گری رها شود، تلاش صرف فرهنگ‌سازی و آموزش برای جبران کافی نخواهد بود

امنیت و تربیت کودکان را تضمین کنند، این یک توهم است. اگر چنین چیزی ممکن بود، ابرقدرت‌ها و دولت‌های بزرگ با سرویس‌های خارجی کنار می‌آمدند یا اجازه می‌دادند سرویس‌های رقیب بی‌قید و شرط در کشورشان فعال باشند. در عمل، دولت‌ها به خاطر ملاحظات تربیتی، امنیتی، اقتصادی و سیاسی یا سرویس‌ها را فیلتر یا قوانین و چارچوب‌های سختگیرانه‌ای برای آنها ایجاد می‌کنند تا زیرساخت‌ها و محتوای‌شان منطبق با قوانین آن کشور شود. اگر سیاستگذار، ناظر و مجری مسئولیت تنظیم فضای رسانه‌ای را رها کند و همه چیز را به والدین بسپارد، نتیجه مانند وضع ایمن‌سازی خودرو در کشور خواهد بود. وقتی راهبری و تنظیم‌گری رها شود، تلاش صرف فرهنگ‌سازی و آموزش برای جبران کافی نخواهد بود. هر کس ادعا کند می‌تواند «اینستاگرام را در کشور ما حفظ و همزمان محیط آن را برای فرزندان ایمن کند»، باید مایل عینی و مستند بیاورد تا نشان دهد کدام کشور چنین کرده و خروجی‌های مشخص آن چیست. آمارهای موجود نشان می‌دهد کشورهایی که مانند ما عمل کرده‌اند، در بعد تربیتی متحمل خسارت شده‌اند، در نتیجه مسئله تربیت، امنیت، اقتصاد و سیاست در فضای رسانه‌ای به یکدیگر پیوسته‌اند و نیازمند راهبردها و سازوکارهای ساختاری است، نه صرفاً اتکا به والدین یا توجه حفظ سرویس‌های خارجی در وضع موجود.

چه راهکاری برای مدیریت پیشگیرانه توصیه می‌کنید؟

یکی از مشکلات اصلی در مدیریت رسانه این است که بسیاری از والدین آشنایی چندانی با ابزارها و برنامه‌های کنترل فرزندان ندارند. اغلب برنامه‌هایی هم که در این زمینه معرفی می‌شوند، فقط گزارش می‌دهند که «فرزند چه کاری انجام داده است»، اما اگر هدف «فتراسازی» باشد، بازی‌های ویدئویی مؤثرترند و اگر هدف «اندیشه‌سازی» و تأثیر بر احساسات باشد، پیام‌رسان‌ها و شبکه‌های اجتماعی ابزار بهتری هستند، البته این تأثیر زمانی مثبت است که شبکه اجتماعی در اختیار خود ما باشد و مطابق سیاست‌ها و برنامه‌های فرهنگی ما عمل کند. در غیر این صورت، وقتی پلتفرم‌ها در اختیار دشمن قرار دارند- که امروز غالباً چنین است- نتیجه به زیان خانواده‌ها خواهد بود. قوانین آنها برای ما طراحی نشده و همین موضوع موجب چالش‌های فراوانی برای خانواده‌ها شده است.

و پایدار، همان ورود به لایه سیستم‌عامل است؛ جایی که می‌توان امکان واقعی و مؤثر برای مدیریت پیشگیرانه والدین فراهم کرد. به نظر شما استفاده از تبلت و تلفن همراه می‌تواند به یادگیری و رشد مهارت‌های تحصیلی کودک کمک کند؟ به عبارتی می‌توان از آنها به عنوان بستر آموزشی استفاده کرد؟

آموزش سرپایه تبلت و تلفن همراه، به ویژه برای کودکان و نوجوانان، آسیب‌های جدی به همراه دارد. نخستین مشکل، تمرکززدایی شدید است. فضای این ابزارها سرشار از محرک‌ها، بازی‌ها و محتوای غیرآموزشی است که ذهن را پراکنده می‌کند. افزون بر آن، محیط آنها در بسیاری موارد ناسالم و آلوده است، بنابراین استفاده از آنها به عنوان بستر اصلی آموزش، به شدت مضر و خطرناک خواهد بود، البته نمی‌توان منکر شد که ابزارهای فناوریانه و نرم‌افزارهای نوین، از جمله سامانه‌های هوش مصنوعی یا نرم‌افزارهای پژوهشی و یادداشت‌برداری، برای پژوهشگران، استادان و طلاب فرصت‌های بزرگی فراهم کرده‌اند. امروز یک دانشجو با موفقیت به راحتی به منابع عظیمی دسترسی دارد که بزرگان اندیشه مانند علامه طباطبایی یا شهید مطهری برای به دست آوردن بخشی از آنها باید دشواری‌های فراوانی را تحمل می‌کردند. این سهولت دسترسی به منابع یک مزیت مهم برای اهل پژوهش است، اما باید توجه داشت کنار این امکانات علمی، دها برنامه غیرمرتبط نیز در دستگاه وجود دارد که زمان و تمرکز را به شدت می‌گیرند. اگر به گزارش‌های اجتماعی‌ها درباره مدت‌زمان استفاده نوجوانان نگاه کنیم، خواهیم دید سهم برنامه‌های علمی بسیار ناچیز است و بیشتر زمان بازی‌ها، گردش بی‌هدف در اینترنت یا تبادل محتوای نامناسب در شبکه‌های اجتماعی می‌شود. تجربه آموزش غیرحضور در دوران کرونا نیز این مسئله را تأیید کرد. آموزش صرفاً از راه دور، بهره‌وری پایینی دارد و آسیب‌های فراوانی ایجاد می‌کند، به همین دلیل برخی کشورها به طور کامل آموزش را دنبال کرده‌اند (مثلاً تدارک تبلت‌ها و واقعی همچنان باید بر پایه کلاس حضوری، معلم و محیط مدرسه باشد. ابزارهای فناوریانه می‌توانند به عنوان وسیله‌ای کمکی در اختیار معلمان، استادان دانشگاه یا پژوهشگران قرار گیرند اما تبدیل آنها به محور اصلی آموزش در مدرسه و مقطع دانش‌آموزی خطای بزرگی است؛ زیرا کنترل بر محتوا و محیط آنها اساساً در اختیار ما نیست.

مشکل در استفاده بیش از حد کودکان از این فضاست یا خود نوع استفاده؟ مسئله فقط استفاده بیش از حد نیست، گاهی خود نوع استفاده اشتباه است. برخی از پیام‌رسان‌ها و شبکه‌های اجتماعی را که متعلق به طرف‌های دشمن هستند، به صورت مطلق فاسد می‌دانم، یعنی خود بستر و سازوکارشان پیامدهای منفی دارد، نه صرفاً میزان استفاده از آن. مثلاً استفاده گسترده از موتور جست‌وجویی مثل گوگل، (هرچند در عمل ناگزیر شده‌ایم چون جایگزین مناسب نداریم)، پیامدهای منفی جدی داشته است و مطلوب ما نیست، به همین دلیل کشورهایی مانند چین یا روسیه مسیر جایگزینی را دنبال کرده‌اند (مثلاً تدارک تبلت‌ها و سرویس‌های ملی یا ایجاد موتورهای جست‌وجوی داخلی). این کار ناشی از این درک است که برخی سرویس‌ها ذاتاً برای فرهنگ و تربیت ملی زیان‌آورند. حالا آسیب اصلی وقتی شدیدتر می‌شود که مخاطب کودک باشد، زیرا ساختار اندیشه‌ای و قوای دفاعی کودکان شکل نیافته و بسیار آسیب‌پذیر است. آنها در برابر محتوای مخرب مقاومت کمی دارند و